

دلیل بر کتب



مگر «خسوف» و «کسوف» یک پدیده کاملاً طبیعی نیستند که عوامل فیزیکی آنها شناخته شده است؟ پس چرا اسلام به هنگامی که ماه و خورشید می‌گیرند، دستور نماز مخصوصی به نام نماز آیات داده است؟ و همینطور به هنگام وقوع زلزله‌ها و مانند آن...

از فرضیه‌های دیگری که در این زمینه اظهار شده، تنها به ادعای بدون دلیل قناعت کرده‌اند.

در اینجا ممکن است از پاره‌ای از مراسم نیایش و عبادت‌های اسلامی برای این موضوع اتخاذ سند کنند و مثلاً بگویند:

در اسلام نماز مخصوصی داریم به نام نماز آیات که به هنگام وقوع «کسوف» و «خسوف» و «زلزله‌ها» و «طوفانهای وحشتناک» و «صاعقه‌های موحش» انجام می‌گیرد؛ و همه مردم موظفند که این نماز را بجا آورند.

گفتیم جمعی از پژوهندگان مسائل مذهبی و ریشه‌های روانی آن معتقدند که انتیژه پیدایش مذهب همان ترس از عوامل وحشتناک طبیعی بوده است.

و یا آن چنان که از اینشتاین نقل کردیم: «برای یک انسان ابتدائی ترس؛ ترس از مرگ، ترس از گرسنگی؛ ترس از جانوران وحشی ترس از مرض، ایجادکننده زمینه مذهبی است»

و گفتیم آنها در حقیقت برای این فرضیه خود هیچگونه دلیلی اقامه نکرده‌اند، و همانند بسیاری

هیچگونه ارتباطی بامسئله ترس و وحشت ندارد. حال به جستجوی فلسفه آنها برویم: آنچه از منابع مختلف اسلامی می توان در این زمینه استفاده کرد این است که نماز و مراسم مزبور دو فلسفه اساسی دارد:

۱- مبارزه هر چه بیشتر بابت پرستی

میدانیم که در اسلام بایهیچ چیز؛ همانند بت پرستی مبارزه نشده؛ و هرگونه پرستی غیر خدا به هر شکل و به هر صورت از طرف اسلام محکوم گردیده است، اسلام به طرز بی امان و موثری حتی فکرت پرستی را می کوبد و از هر فرصتی برای این هدف استفاده می کند.

از سوی دیگر می دانیم که اجرام آسمانی از جمله خورشید و ماه، روزی معبود بشر بوده و عده زیادی آنها را می پرستیدند.

همیشه به هنگام غروب آفتاب و ماه، دلیل روشنی بر نفی این عقیده خرافی به چشم می خورد؛ زیرا خداوند نمی تواند محکوم قوانین آفرینش باشد بلکه باید بر آنها حکومت کند.

خدا نمی تواند **افول و غروب** داشته باشد، خداوندی که نباید **یک لحظه فیض وجودی** بپایان از مردم جهان قطع گردد، چگونه ممکن است همانند ماه و خورشید نور خود را قطع کند و در پشت پرده افق پنهان گشته، بندگان خود را در تاریکی قرار دهد.

اصولا تغییر و تحول و طلوع و غروب نشانه محدودیت **یک موجود** است؛ و **گر نه یک وجود بی پایان** که همه جا هست و طلوع و غروب و تغییر

آیا این خود دلیلی بر «مکتب ترس» نیست؟ زیرا می دانیم که در زمانهای گذشته مردم از گرفتن خورشید و ماه و وحشت داشتند، اما امروز عامل فیزیکی آنها کاملاً شناخته شده. گرفتن ماه بخاطر آن است که کره زمین، درست؛ در میان خورشید و ماه قرار می گیرد، و سایه زمین روی ماه می افتد و آنرا **تاریک** می کند، به عکس؛ اگر ماه میان زمین و خورشید قرار گیرد، سایه ماه به روی زمین می افتد، یعنی خورشید در پشت ماه قرار گرفته، نور آن از ما قطع می گردد.

این دو موضوع امروز برای ما بهمان اندازه طبیعی و خالی از وحشت است که طلوع و غروب آفتاب و ماه و ستارگان. در حالی که گذشتگان از آنها می ترسیدند چون علت آنها را نمی دانستند، و به همین دلیل به سراغ نیایش خدای رقتند.

* * *

ولی باید توجه داشت هرگونه قضاوت درباره این مسأله نیاز به بررسی «شرائط و جوب نماز آیات» و «فلسفه های آن» در اسلام دارد، و با توجه به این دو قسمت هرگونه ابهامی در این زمینه برطرف می گردد. نخستین موضوعی که توجه به آن لازم است می تواند کلیدی برای حل مسأله محسوب گردد! این است که در دستورات مذهبی که درباره این نماز وارد شده می خوانیم که در سه مورد اول (ماه گرفتگی و خورشید گرفتگی و زلزله) خواندن نماز آیات بر همه لازم است؛ **خواه ترس و وحشتی به کسی دست دهد یا هیچکس نترسد**، و این خود روشنگر این واقعیت است که فلسفه و جوب این نماز

وتحول برای او مفهومی ندارد.

و این همان روشی است که قهرمان توحید ابراهیم خلیل به هنگام مبارزه با پرستشگران ماه و خورشید و ستارگان از آن استفاده کرد و عدم صلاحیت این معبودهای ساختگی را بیان نمود، و جمله کوتاه و پر معنی **لَا أَحَبُّ إِلَيْهِمْ** (من افول کنندگان را دوست ندارم)؛ شعار جاودانه‌ای از مکتب او است.

به هنگام گرفتن ماه و خورشید یا به هنگام زلزله‌ها این حقیقت به شکل واضحتری خود نمائی می‌کند که اگر ماه و خورشید معبودند پس چرا این چنین رنگ پریده و تارک و افسرده و مصیبت زده‌اند؟ چرا نور آنها قطع می‌شود؟ چرا محکوم و اسیر قوانین طبیعتند؛ در حالی که اگر معبود هستند باید بر آنها حکومت کنند؟. اینها که این چنین اسیر در چنگال قوانین آفرینشند نمی‌توانند برمسند آفریدگاری بنشینند، این زمینی که آن‌همه از آن بت و بتخانه ساخته‌اند چگونه بر اثر فشار درون بر خود می‌پیچد و می‌لرزد این چه رقم معبودی است؟.

اینجاست که هر انسانی به یاد آفریننده مهر ماه، و روشنی‌ده ثابت و سیار؛ و آرامی بخش قشر جامد زمین می‌افتد و سر تعظیم در پیشگاه او فرو می‌آورد؛ و جبین بر خاک درش می‌ساید.

در این حال است که فکر انسان اوج می‌گیرد؛ و از زمین و زمان، و از ستارگان و کهکشانها فراتر می‌رود، و در آن سوی بیکرانها، به سرچشمه هستی که از افق ازل می‌جوشد، و به سوی ابدیت پیش می‌رود،

چشم می‌دوزد؛ و همانند ابراهیم بت شکن پس از آن ماجرا فریاد می‌زند:

«إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ» (۱)

: «رو به سوی کسی آوردم که آفریدگار آسمانها و زمین است؛ او را از روی اخلاص می‌پرستم و از مشرکان و بت پرستان نیستم» ا

همانطور که می‌بینیم این مساله هیچگونه ارتباطی با مکتب ترس ندارد، و یک درس عالی توحید و مبارزه با بت پرستی است.

اما در مورد صاعقه‌ها و طوفانهای وحشتناک که باعث ترس و اضطراب عمومی می‌شود فلسفه دیگری وجود دارد و آن اینکه در اینگونه موارد بسیاری از مردم چنان در وحشت فرو می‌روند که سلامت و یا حتی جان خویش را از دست می‌دهند، و به اصطلاح شوک به آنها دست می‌دهد و حداقل اضطراب رنج‌آوری روح آنها را در بر می‌گیرد.

اسلام که برای حل مشکلات بشر، مخصوصاً در این زمینه‌ها، پیاخوایسته با تنظیم برنامه نماز مخصوصی ضمن توجه دادن به یک درس موثر خدا-شناسی، اضطراب آنها را فرو می‌نشانند و به آنها آرامش و امنیت خاطر می‌بخشد؛ و جان و روان آنها را در برابر خطرهای احتمالی بیمه می‌کند.

زَنَكٌ يَبْدَأُ بِالشَّيْءِ

پیشوای بزرگ اسلام امام باقر (ع) در یکی از سخنان خود اشاره به فلسفه دیگری از فلسفه‌های این

برنامه اسلامی کرده می گوید:

«زلزله ها و خسوف و کسوف و طوفانهای وحشتناک از نشانه های رستاخیزند، هنگامی که یکی از اینها را مشاهده کردید بیاد درو رستاخیز یفتید و به سوی مساجد بروید (و مراسم نیایش پروردگار بجسا آورید) (۱)

توضیح اینکه: در منابع مختلف اسلامی، مخصوصا قرآن، به این حقیقت تصریح شده که منظومه شمسی ما سرانجام به خاموشی می گراید و این نظام در پایان دنیا بهم می ریزد (همان حقیقتی که علم امروز نیز آنرا تایید کرده است) سپس رستاخیز در جهانی نو با طرحی نوین شروع می شود.

بنابراین حوادثی همچون خسوف و کسوف ... برای يك مسلمان، اشاراتی است پرمعنی به جهان دیگر؛ با آن دادگاه بزرگ الهی و پرونده اعمال، به همین جهت بسیار متناسب است، در چنین موقعی به فکر فرورود و به اصلاح فکر و جان و اعمال خود پردازد و بدرگاه خدا راز و نیاز کند.

نتیجه اینکه نماز آیات از يك سو توجه به هبیدء رادراسان بیدار می کند، و از سوی دیگر توجه به معاد را و به این ترتیب راهی برای بهانه جویان باقی نمی ماند که وجود این دستور را در دستورات اسلامی دلیلی بر مکتب ترس بگیرند.

۱ - عن الصادق عن ابيه (عليهما السلام) قال: ان الزلازل و الكسوفين و الرياح الهائلة من علامات الساعة فاذا رايتم شيئا من ذلك فتذكروا قيام الساعة و افزعوا الى مساجدكم (وسائل الشيعه - جلد ۵ صفحه ۱۴۵)

بقیه از صفحه ۸

«الذین یحشرون علی وجوههم اولئك شر مکانا و اضل سبیلا»
(کسانی که به صورت خود به دوزخ سوق داده می شوند، بدترین جایگاه دارند؛ و از همه گمراه ترند).

ازدقت در مفاد آیه مزبور استفاده می شود که آنان پیامبر را مردی گمراه که جایگاه بدی دارد، خوانده بودند؛ و قرآن مجید سخن آنان را بر خود آنان باز گردانیده و می فرماید: **اولئك شر مکانا و اضل سبیلا** یعنی «آنان چنین هستند، نه تو، ای پیامبر گرامی و راهنمای جهانیان»

نفی می کند؛ بلکه ساحت قرآن را از همه نوع اختلاف و دورنگی که لازمه کار بشری است؛ پیراسته می سازد.

* * *

قرآن مجید در آخرین آیات مورد بحث به کسانی که به تکذیب پیامبر برخاسته اند، بیم می دهد که آنان در روز رستاخیز، به صورت؛ به سوی دوزخ کشیده می شوند، و آنان در حالی که در روز رستاخیز جایگاه بدی دارند، افرادی گمراه می خوانند چنانکه می فرماید: